

هیجان نیایش



پاییز یادآور عروج بهارگونه فیلسوف شرق، استاد علامه محمدتقی جعفری است. او که عمر خود را برای اعتلای انسان‌ها و غنا بخشیدن به درک آنها از دین مصروف کرد، از جمله انسان‌هایی بود که انوار روحانی و نورانی آنها دیگران را نیز به سرچشمه نور متصل می‌گرداند.

به مناسبت دوازدهمین سالگرد عروج این فرزانه زمان، قسمت‌هایی از اندیشه‌های ایشان را در مورد نیایش تقدیم دوستان می‌نمایم. از دیدگاه علامه محمد تقی جعفری آن حالت روحی که میان انسان و معبودش رابطه انس ایجاد نموده و او را در جاذبه ربوبی قرار دهد، نیایش نامیده می‌شود. علامه حال نیایشی که به آدمی دست می‌دهد را آن هنگام می‌داند که انسان موقعیت واقعی خود را در جهان در ارتباط با عظمت هستی درک می‌کند. زیرا فقط در این حالت است که تمام خود را مانند تابلویی بی‌اختیار در زیر دست نقاش ازل و ابد نهاده است، استاد جعفری بیان می‌دارند که اگر می‌خواهید در امتداد زندگانی خود، لحظاتی را هم از جدی‌ترین هیجان روانی بهره‌مند شوید، دقایقی چند روح خود را به نیایش وادار کنید. برآستی چرا ما انسان‌ها وقتی دچار بحران‌های روحی می‌شویم به یاد خدا می‌افتیم؟ آیا می‌شود این حالات را نیایش گفت؟ علامه می‌فرمایند که اگر می‌خواهید تمام شیوون زندگی شما اصالتی به خود گرفته و قابل تفسیر بوده باشد، بروید و دمی چند در حال نیایش باشید. وقتی نیایشی حالت معامله‌گرانه داشته باشد هیچ‌گاه در آن نیایش به آدمی حالات روحانی دست نخواهد داد و چقدر زیبا شاعری فرزانه از زبان ما آدمیان می‌گوید که: با دیدگاه فرو بسته لب بر جام زندگی نهاده و اشک سوزان بر کناره زرین آن فرو می‌ریزیم. اما روزی فرا می‌رسد که دست مرگ نقاب از دیدگان ما برمی‌دارد و هر آنچه را که در زندگانی مورد علاقه شدید ما بود از ما می‌گیرد. فقط آن وقت می‌فهمیم که جام زندگی از اول خالی بوده و ما از روز نخست از این جام جز باده خیال نوشیده‌ایم. علامه جعفری زندگی بی‌نیایش و حیات بیرون از جاذبیت کمال الهی را همان جام خالی می‌دانند که هنگام تولد به لبانمان می‌چسبانیم و موقع مرگ آن را دور می‌اندازیم. ایشان می‌فرمایند: بیایم پیش از آن که چشمان ما برای آخرین بار نمودی را ببیند و پلک‌ها روی هم گذارد و پیش از آن که لب‌های ما آخرین سخن خود را بگوید و بسته شود و پیش از آن که قلمرو درونی ما آخرین تلاش‌های خود را برای همدمی با روح انجام بدهد. ببینیم در مقابل تقدینه برارزشی عمر ما که سکه‌سکه به بازار وجود می‌آوریم و آنها را از دست می‌دهیم، چه کالایی را در این بازار پرهیاهو دریافت می‌کنیم. باید در ادامه گفتار علامه اضافه کرد که: دیر یا زود همه ما از این کره خاکی و از این ستارگان و آفتاب فروزان و از این کهکشان‌ها که میلیاردها سال را پشت سر گذاشته و هنوز به درخشندگی خود ادامه می‌دهند، چشم بر بسته و در بستر مرموز خاک خواهیم غنود چه خواهیم چه نخواهیم. استاد علامه جعفری می‌فرمایند: لحظاتی دیدگان خود را از تماشای خویشتن و طواف به دور خود گرفته و بر افق بی‌پایان فضا بدوزیم. ما هم دست‌های خود را برای اجابت به اشارت‌های موجودات این فضا بیکران به آسمان بلند کنیم... و با ندای: آه پروردگارا، خود را از خودسری در این جهان هدف‌دار تیرنه نماییم. زیباترین جمله‌ای که استاد علامه در ارتباط با مرگ بیان می‌دارد این است که: این زمزمه روح نواز است که از شکستن کالبد بدن و تسلیم به مرگ در برابر آن ناملایمات جلوگیری نموده و ما را به چنین نیایشی حیات‌بخشی وادار می‌کند که: خداوندا! احساس میزبانی تو برای وجود بی‌نهایت کوچک ما در اقلیم هستی است که این قفس تنگ را برای ما قابل تحمل ساخته است. هیچ‌گاه در این جهان هستی نبوده است کسی که ولو برای یک بار هم که شده به خدا فکر نکند. حتی آنهایی که منکر آفریدگار هستند. این یک امر محال است که کسی در دوران زندگی‌اش ولو برای لحظاتی چند در این جهان پرازدهام احساس غربت ننماید. لحظاتی در عمر ما وجود دارد که ما حتی خود را از خویشتن همه بیگانه می‌بینیم. علامه در ارتباط با رابطه با خداوند و نیایش ادامه می‌دهند که: آن کدامین همدم شایسته است که این غربت وحشتناک را به انس و الفت مبدل سازد؟ تردیدی نداریم در این که هیچ مونس‌ی مانند نیایش نمی‌تواند این غربت و وحشت‌زدگی را به انس مبدل سازد. علامه جعفری جایگاه نیایش را این گونه توصیف می‌کنند: آنجا که به زوال و فنا حتمی خود آگاه شده و درمی‌یابیم که زندگانی محدود و ناچیز ما در مقابل عمر جهان هستی به منزله یک ثانیه در مقابل میلیاردها قرون و اعصار می‌باشد. در این حال نسیمی از ابدیت، آنچنان مشام جان ما را می‌نوازد که عمر جهان هستی را به منزله ثانیه‌ای در مقابل ابدیت برای ما سر می‌کشد و ما را از وحشت فنا و نابودی نجات می‌دهد. در اینجا علامه از انسان‌شناسی چون حافظ مثال می‌آورند که: ای دل در سیل فنا بنیاد هستی برکنده‌چو تو را نوح است کشتییان ز طوفان غم مخورنیایش و دعا از سر عجز است، از سر ناتوانی است باید قبول کرد که ما در مقابل یکتا خالق هستی هیچیم ما باید به خوبی درک کنیم که در اقیانوسی از نادانی‌ها غوطه‌وریم و دانش ما در مقابل آن اقیانوس تاریک و بیکران قطره‌ای بیش نیست این حقیقتی است که هر متفکر خردمند آن را می‌داند. قطره دانش که بخشدی ز پیشمتصل گردان به دریا‌های خویش (مولوی) احساس می‌کنیم که در دریایی از نور غوطه‌ور گشته‌ایم. آخر نه این است که قطره ناچیز علم خود را به اقیانوس علم خداوندی وصل نموده ایم. علامه محمد تقی جعفری این فضای عجز و ناتوانی را این گونه به تصویر می‌کشند که خداوند مرغی ناچیز و محیوس قفس جسم، برای حرکت به پیشگاه تو، بال‌های ظریفش لرزیدن گرفته است. نه برای این‌که از قفس تن پرواز کند و در جهان پهناور هستی بال و پر گشاید زیرا زمین و آسمان با آن همه پهناوری جز قفسی بزرگتر برای این پرنده شیدا نیست. او می‌خواهد و می‌نالد تا آغوش بارگاه بی‌نهایت خود را در همین هستی که تجلیگاه عظمت جلال و جمال توست بازکنی و او را به سوی خود بخوانی. علامه راه رسیدن به نور را گذراز دل شب می‌دانند. ایشان همه روزنه‌هایی که در نیایش و دعا‌های آدمیان به وجود می‌آید را در تاریکی شب می‌دانند. جهان هستی در آینه روح بدون دست‌خوردگی از تخیلات و توهمات بی‌پایه ما منعکس می‌گردد شاید هم، رنگ زیبای لاجوردین که در فوق تاریکی فضای کره زمین ما نمودار می‌گردد، رمزی است برای پایان تاریکی جهان که به سپیده‌دم آن سوی جهان که خارج از درک کمی و کیفی ماست کنشیده می‌شود. استاد محمدتقی جعفری نیایش‌های بسیاری را در این کره خاکی برمی‌شمارند که ایشان عنوان می‌کنند از آغاز حیات انسانی تاکنون نیایش‌های گوناگون از این خاکدان به سوی ملکوت الهی برخاسته و حکمت ربانی وجود را در ذهن نیایشگر تحقق بخشیده است. ایشان به زیبایی برمی‌شمرند که در امتداد زمان بی‌کرانه، چه زورق‌ها و کشتی‌ها که در گرداب‌های هولناک دریاها اختیار از دست دریانوردان گرفته از هیچ طرفی صدای نجات به گوششان نرسیده به یکباره دست از جان شسته و خود را به دامان امواج سهمگین دریا سپرده‌اند اینک همه چیز فراموش شده و زنگار آلودگی‌ها با دست محبت و رحمت خداوندی ... زودده شده است. علامه، دیدگاه ساده‌لوحان به نیایش را این‌گونه تعریف می‌کنند که: ساده‌لوحان می‌گویند: ما بدون این که در زندگانی حالت گرایش و نیایشی داشته و خود را با بی‌نهایت مواجه بسازیم، می‌توانیم زندگانی لذتبخش داشته باشیم. ایشان در جواب این افراد بیان می‌کنند که: آری، لذت‌های طبیعی را آرمان تلقی‌کردن همان اندازه قابل دفاع است که لذت مواد تخریب‌کننده برای معتادان به آن مواد، فراموش نکنیم آنان که اعتیاد به مواد تخریب‌کننده دارند نیز در موقع استفاده از مواد مزبور در دنیایی از لذت غوطه‌ور می‌گردند. آنان که به جهت نیرومندی، از وسایل پیروزی بر دیگران برخوردارند، از مستی برده ساختن دیگران و زیر پا گذاشتن هر گونه حقوق و اصول انسانی بهترین سعادت زندگانی و لذت را می‌چشند. **فرید صلواتی**

جام‌چم